

گفت وگوبا محمد علی جعفری نویسنده «عطر فلفل» که سفرنامه اوست به پاکستان

ورای سوء تفاهم‌های فرهنگی ومذهبی

نیایش احمدی | کتاب «عطر فلفل» نوشته محمدعلی جعفری؛ خواننده را به سفری متفاوت و جسورانه به ایالت بلوچستان پاکستان می برد. سفری که میان ترور، بمب و ناامنی به دنبال داستان زندگی، ایمان و عشق به اهل بیت(ع) است. جعفری در این اثر، همراه با زائران اربعین پاکستانی، از کوئته تا مرز میرجاوه پیش می رود و روایت پرشور و دلنشینی از عزاداری حسینی، شجاعت مردم و همزیستی فرهنگی شیعه و سنی ارائه می دهد. «عطر فلفل» که به تازگی توسط نشر سوره مهر منتشر شده با تصاویر زنده از فرهنگ، عطر ادویه‌های ناب، کامیون‌های رنگارنگ و زندگی روزمره، تجربه‌ای ملموس و باورپذیر از بلوچستان ارائه می کند. کتاب همچنین نگاه دقیق و مستقیمی به تأثیر ایران و انقلاب اسلامی بر دل مردم پاکستان دارد و مخاطب را با واقعیت‌های کمتر دیده شده، در دل فضایی بکر و خطرناک، آشنا می کند.

در این مصاحبه، با محمدعلی جعفری درباره چگونگی شکل گیری این روایت، تجربیات شخصی او و دیدگاهش نسبت به همزیستی فرهنگی و مذهبی در پاکستان گفت‌وگو کرده‌ایم که می خوانید.

■ **معمولاً هر کتاب از یک زخم یا دغدغه پنهان آغاز می شود. نقطه شروع «عطر فلفل» برای شما چه بود؟**

من برای روایت سیل کنارک و چابهار به منطقه زاهدان در سیستان و بلوچستان رفته بودم. آنجا در جریان تهیه گزارش از آن سیل، مسئول حوزه هنری زاهدان من به پیشنهاد داد اگر می توانم، ایام اربعین به مرز میرجاوه بروم؛ جایی که زائران پاکستانی وارد ایران می شوند و می توان روایت هایشان را ثبت کرد.

من پیش تر دیده بودم که در سال های گذشته کارهایی در این زمینه انجام شده، اما جدی و کامل نبود؛ تنها چند تصویر و روایت اولیه از آن واقعه وجود داشت. به دوستانم پیشنهاد دادم ما از این سوی ماجرا خبر داریم و روایت هایی در دست است، اما نمی دانیم در داخل پاکستان چه می گذرد و چه روایت هایی آنجا وجود دارد. ورود به پاکستان شرایط خاصی داشت؛ سفر ساده ای نبود و خطرها و محدودیت های جدی در مسیر وجود داشت. با این حال به دوستان گفتم من آمادگی رفتن را دارم. خطرش را به جان می خرم و تنها لازم است شما شرایط سفر را برایم فراهم کنید. در نهایت توانستم ویزا بگیرم و برای این سفر راهی شوم.

■ **اگر قرار باشد خواننده پس از خواندن کتاب فقط یک احساس با خود ببرد، دوست دارید آن احساس چه باشد؟**

چند حس مد نظرم است و احساس می کنم وقتی مخاطب این کتاب را می خواند، این حس ها به او منتقل می شود. شاید کلیدواژه ها در نگاه نخست کلیشه ای به نظر برسند، اما من تلاش کرده ام در کتاب، با این مفاهیم برخورد کلیشه ای نداشته باشم و از طریق روایت ها، اتفاق ها و صحنه هایی که نشان می دهم، آن ها را به مخاطب منتقل کنم. یکی از این احساس ها، حس امنیتی است که ما در کشورمان داریم؛ حسی که به گمانم برای مخاطب بسیار پررنگ شده و سبب می شود بیشتر قدر عافیتی را که در آن زندگی می کنیم بدانم. احساس دیگر، حس ارادت به اهل بیت (ع) به ویژه امام حسین(ع) است؛ ارادتی که مخاطب در جریان روایت ها آن را لمس می کند. گاهی تصور می کنیم فقط ما ایرانی ها عاشق اهل بیت(ع) و امام حسین(ع) هستیم، در حالی که در این کتاب می بینیم شیعیان پاکستان و حتی برخی از اهل سنت برای زیارت اربعین چه سختی هایی را به جان می خرند، چه تبعات و هزینه هایی را متحمل می شوند و با چه مشقتی

خود را به این سفر می رسانند و بازمی گردند. خودم فکر می کنم مخاطب بتواند این احساس ها را از خلال روایت های کتاب درک کند.

■ **شخصیت های «عطر فلفل» را بیشتر خلق کردید یا کشف؟ کدام شخصیت شما را غافلگیر کرد؟**

شخصیت ها کشف شدند؛ من آن ها را خلق نکردم، چون روایت ها واقعی اند و تلاش من بیشتر بر کشف و شناخت آن ها متمرکز بود. از میان همه، شخصیتی که بیش از همه من را غافلگیر کرد راننده سوخت بری بود که من را از مرز تا کوئته برد؛ مسیری حدود ۷۰۰ کیلومتر، آن هم از جاده ای خراب و بسیار خطرناک. اینکه چنین مسیر طولانی و دشواری را با یک سوخت بری طی کنیم، خودش تجربه ای شگفت انگیز بود و همین شخصیت برای من بسیار جذاب و غافلگیرکننده شد.

■ **عطر فلفل را یک کتاب حماسی بدانیم یا یک کتاب مذهبی؟**



حماسی نه؛ اما قطعاً مذهبی است و در عین حال نگاهی عمیق به انقلاب اسلامی دارد. بهانه سفر، روایت زیارت زائران پاکستانی اربعین بود، اما وقتی وارد آن شهر شدم، فضای روایت بسیار گسترده تر شد. قصد اصلی من رفتن به کوئته بود؛ شهری که شاید پرجمعیت ترین مرکز حضور شیعیان پاکستان محسوب می شود. در این ایام، همه زائران پاکستانی از سراسر کشور خودشان را به کوئته می رسانند و کاروان های زیادی را تشکیل می دهند و مشرف می شوند؛ تعداد هر کاروان حدود ۷۰۰-۵۰۰ یا حتی ۱۰۰ اتوبوس است که با همراهی ارتش به سمت مرز میرجاوه یا ریمدان حرکت می کنند. در سالی که من رفتم، عمدتاً کاروان ها به میرجاوه می رفتند.

کوئته برای من نقطه هدف بود، چون شیعیان پاکستانی در این شهر متمرکز می شدند و ترکیب جمعیتی کوئته بسیار متفاوت بود؛ اهل سنت و حتی غیرمسلمانان هم حضور داشتند. شیعیان در محله ای به نام «محله علمدار» زندگی می کردند. این محله در ایام اربعین حال و هوایی شبیه مشایه پیدا می کرد؛ مردم در خانه هایشان را باز می گذاشتند، موکب ها برپا بود، حسینه ها که آنجا به آن ها «امام پارگاه» می گویند باز بود و زائرانی که از مناطق مختلف پاکستان می آمدند، در این محله پذیرایی و آماده حرکت به سوی مرز می شدند. محله علمدار تقریباً ۳ هزار کیلومتر با کر بلا فاصله داشت، اما حس و حالش انگار امتداد مسیر نجف تا کر بلا بود؛ از حجم جمعیت، شور زیارت و حرارت عزاداری که در آن موج می زد، روایت سفر من از همین جا شکل گرفت. وقتی وارد شهر شدم، با آدم هایی عمیق و متفاوت روبه رو شدم. با علمای اهل سنت آنجا گفت وگو کردم و نگاهشان به ایران و جمهوری اسلامی برایم بسیار عجیب و تأمل برانگیز بود.

تعاملشان با ایران، رفت و آمدها و علاقه و آشنایشان به کشور و انقلاب اسلامی، من را شگفت زده کرد. حتی برخی از آن ها فقط به خاطر دوستی و ارادتشان به ایران ترور شده یا تحت تعقیب قرار گرفته بودند. تصور کلیشه ای این است که آن ها با ایران مشکل دارند، اما واقعیت کاملاً چیز دیگری بود. این موضوع برایم یک مفهوم عمیق و مهم داشت؛ اینکه می توانیم ماجرا را از زاویه ای دیگر ببینیم؛ زاویه ای که کمتر روایت شده و نیاز به شنیده شدن دارد.

■ **در «عطر فلفل» اشاره های ظریف و غیرمستقیمی به تجربه زیسته میان دو مذهب شیعه و سنی وجود دارد. این اشاره ها**

چقدر از تجربه شخصی آمده و چقدر از مشاهده جامعه؟

تصوربری که ما از جامعه ای داشتیم که اهل سنت هم در آن زندگی می کردند همان تصویری که رسانه ها ساخته بودند این بود که آن ها مدام در حال توطئه اند، قصد عملیات تروریستی دارند و عامل ناامنی هستند. نخستین بار که برای کارگاه و آموزش به سیستان و بلوچستان و زاهدان دعوت شدم، خانواده ام نگران بودند و می گفتند آنجا خطرناک است. اما وقتی خودم رفتم، دیدم زندگی چقدر طبیعی در جریان است و شیعه و سنی چطور در کنار هم زندگی می کنند. در همان کارگاهی که برگزار کردم، یکی از شاگردها که اهل سنت بود درباره امام حسین(ع) و عزاداری نوشته بود و ارادت عمیقی داشت؛ برایم بسیار عجیب و جالب بود.

در اداره ها هم همین وضعیت را دیدم و در محله ها نیز ترکیب شیعه و سنی در یک کوچه یا یک ساختمان کنار هم زندگی می کردند. حتی برخی از مردم می گفتند در یک خانواده پنج نفره ممکن است سه نفر شیعه باشند و دو نفر سنی. این همزیستی بدون چالش و مسئله برایم شگفت انگیز بود. در ایام فاطمیه هم دیدم که اهالی شهر موکب و چایخانه برپا می کنند و فضای عزاداری کاملاً زنده است؛ همه در کنار هم، با احترام و آرامش. این ها را ابتدا در ایران دیدم و با همین پیش زمینه وقتی به پاکستان رفتم، متوجه شدم در شهر کوئته نیز همین ترکیب مذهبی در کنار هم زندگی می کنند. آنچه در کتاب آمده، ترکیبی از تجربه شخصی و مشاهده های عینی من است؛ آنچه با چشم خودم دیدم و لمس کردم و طبیعی است که این تجربه ها پایه اصلی روایت ها شدند.

■ **در روایت شما، اختلاف مذهبی بیشتر «بستر روایت» است یا «نیروی محرک»؟ یعنی داستان بدون این دوگانه سازی مذهبی وجود داشت؟**

در واقع اختلاف و مشکلی به آن معنا وجود نداشت. وقتی در پاکستان و کوئته درباره همین مسئله زیاد با مردم صحبت کردم، متوجه شدم اصل این اختلاف ها و تنش هایی که به دست ما می رسد آنچنان که در رسانه ها بازتاب می یابد پشت پرده و شیطنت هایی دارد که از بیرون مدیریت می شود. توضیحات مفصلش در کتاب آمده؛ اینکه هر گاه ما مجرا و تنشی شکل می گیرد، دستگاه های امنیتی آمریکا و انگلیس آتش این اختلافات را روشن می کنند و از بیرون نظاره گر ماجرا می مانند و گاهی حتی به این آتش می دمند. جالب است که خود اهالی نیز به این موضوع اشاره می کردند. وقتی در کوچه و خیابان قدم می زدم، کاملاً مشخص بود که بین مردم مشکلی وجود ندارد و این عوامل بیرونی هستند که تنش را را ایجاد یا تشدید می کنند. بنابراین آنچه در کتاب آمده، بیشتر نشان می دهد که این اختلاف ها «بستر روایت» نیست، بلکه «موضوعی تحمیلی» از بیرون است؛ در حالی که زندگی واقعی مردم کاملاً متفاوت و آرام تر از آن چیزی است که در فضای رسانه ای نمایش داده می شود.

■ **کتاب شما یک نوع آشتی دادن نانوشته میان دو گروه است. فکری می کنید ادبیات چقدر می تواند نقش واقعی در ترمیم این شکاف ها داشته باشد؟**

این «آشتی دادن نانوشته» در واقع همان کارکرد روایت و ادبیات است. یکی از جذاب ترین بخش های کتاب برای مخاطب همین است. من در این سفر به سراغ مفاهیمی رفتم که معمولاً به شکل کلیشه ای بیان می شوند و در بسیاری موارد تأثیر چندانی ندارند. اما تلاش کردم مصداق های واقعی



و زنده آن ها را پیدا و برای مخاطب روشن کنم. بکر بودن شهر، جغرافیا و شیوه زندگی مردم در کنار یکدیگر، خودش بهترین شاهد است بر اینکه آشتی وجود دارد و آدم ها دارند زندگی شان را می کنند. من از همین ظرفیت استفاده کردم و آن را در قالب یک سفرنامه نوشتم تا مخاطبی که از این فضا خبر ندارد با آن آشنا شود و ببیند نمونه واقعی و زنده همزیستی همین جاست؛ مردمی که در کنار هم زندگی می کنند و هیچ مشکلی هم ندارند. ادبیات می تواند این فاصله ها را ترمیم کند، چون روایت صادقانه، واقعیت را بی واسطه به مخاطب نشان می دهد؛ نه با شعار، بلکه با زندگی روزمره آدم ها. همین صداقت است که اثر می گذارد.

■ **آیا نسل نوجوان و به قولی نسل زد می تواند با این کتاب ها که بعضی از بخش هایش اشاره هایی مستقیم دارد ارتباط برقرار کند؟**

نسل نوجوان اتفاقاً به خاطر زبان کتاب خیلی خوب با آن ارتباط می گیرد. «عطر فلفل» زبانی طنز آمیز، هیجانی، پرتعلیق و کشش دار دارد. نخستین جلسه ای هم که برای بررسی کتاب برگزار شد، در یزد بود و جمعی از نوجوان ها آن را مدیریت می کردند. حدود ۳۰ تا ۴۰ نوجوان کتابخوان، کتاب را خوانده بودند و من دیدم چقدر با آن ارتباط برقرار کرده اند و این مفاهیم برایشان جذاب بوده است. آن ها این نقطه بکر را کشف کرده و روایتی تازه را شنیده بودند؛ روایتی که برایشان هم جالب بود و هم اثرگذار. در واقع، نخستین بازخورد جدی من از کتاب، از سمت همین نسل نوجوان و نسل زد بود و برایم جالب بود که چطور آن را پذیرفته بودند. چون کتاب در قالب سفرنامه نوشته شده، حاشیه های جذاب زیادی دارد؛ یعنی ورود به مفاهیم فرهنگی و دغدغه ها کاملاً مستقیم و صریح نیست. مخاطب ابتدا این حاشیه های شیرین و ماجراجویانه را می خواند و بعد در لابه لای آن ها، چند صفحه مفاهیم فرهنگی و اجتماعی مطرح می شود. همین جذابیت حاشیه ها سبب می شود نوجوانان آن بخش های محتوایی را هم باورپذیر و خواندنی بدانند. از همین رو، به نظر من این گونه کتاب ها هنوز هم

کاملاً تأثیرگذارند؛ چون روایت صادقانه و جذاب، نسل ها را به فکر وامی دارد، حتی اگر موضوعاتش ریشه در تاریخ معاصر یا انقلاب داشته باشد.

■ **نگران نبودید مخاطب دوطرفه (چه شیعه، چه سنی) فکر کند جانب یکی را می گیرد؟**

من اصلاً قصد جانب داری نداشتم و تلاش کردم هر آنچه دیده ام را همان طور که بوده بنویسم. مثلاً یکی از چیزهایی که در برخورد با دوستان اهل سنت برایم بسیار جالب بود، میهمان نوازی و احترامی بود که برای میهمان قائل بودند؛ این را هم در کتاب آورده ام. مواجهه من با آن ها، نوع پذیرایشان و صمیمیتی که نشان می دادند، برایم جذاب بود و تمام این ها را بی پرده و بدون اغراق نوشتم. صادقانه می گویم که روایت کتاب کاملاً واقعی است؛ هر چه را با چشم دیدم و تجربه کردم، همان را ثبت کردم.

■ **با توجه به این تجربه، چقدر می توان به ادبیات برای کاهش سوء تفاهم های مذهبی و فرهنگی امید داشت؟**

پاسخ شاید کمی کلیشه ای به نظر برسد، اما واقعیت این است که کارکرد اصلی ادبیات همین است؛ ادبیات از جنس رفع سوء تفاهم هاست، چه مذهبی و چه فرهنگی. شما با ابزار هنر، با روایت و با امکان هایی که ادبیات در اختیار می گذارد، می توانید مفاهیم پیچیده را ساده، انسانی و قابل لمس منتقل کنید. در قالب مستندنویسی و تجربه نگاری، این ظرفیت حتی قوی تر هم می شود؛ چون روایت بر پایه واقعیت و مشاهده مستقیم است و مخاطب احساس می کند می تواند خودش را در قضا ببیند. همین باورپذیری موجب می شود پیام ما مفهومی که مدنظر تان است، بهتر منتقل و مخاطب با آن همراه شود. به همین دلیل، به نظر من ادبیات مستند- سفرنامه یکی از مؤثرترین ابزارها برای کم کردن سوء تفاهم های مذهبی و فرهنگی است؛ چون هم روایت زنده ارائه می دهد، هم عاطفه و تجربه انسانی را در مرکز توجه قرار می دهد و همین ترکیب می تواند نگاه ها را تغییر دهد.

مزایده عمومی نوبت اول

شهرداری چنانرا در نظر دارد مکان واقع در بهشتی ۲ را از طریق مزایده عمومی به اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط به صورت اجاره وگذار نماید. لذا از متقاضیان دعوت به عمل می آید جهت شرکت در مزایده مذکور و دریافت اسناد و مدارک به آدرس **setadiran.ir** (سامانه تدارکات الکترونیکی دولت) مراجعه نمایند.

۱-تاریخ دریافت اسناد از سامانه ستاد از تاریخ ۱۴۰۴/۰۹/۱۴ می باشد ، مهلت تسلیم پیشنهادات و بازگشایی و سایر شرایط در سامانه درج گردیده است.

۲-مبلغ پایه اجاره ماهانه مطابق نظر کارشناس رسمی: ۲۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳- تضمین شرکت در مزایده : ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

جهت هر گونه سوال با شماره تماس ۴۶۱۲۶۵۴۴ -۵۱ داخلی ۱۱۴ تماس حاصل نمایید

روابط عمومی شورای اسلامی و شهرداری چناران

۱۳۰۴۱۳۸۵

آگهی مزایده اجاره یک باب سوله

واقع در نبش مدرس ۱۳ (فروشگاه آرتا فعلی)

شهرداری تربت حیدریه در نظر دارد به استناد بند یک از مصوبات جلسه ۵۲ شورای اسلامی

شهر به تاریخ ۱۴۰۲/۰۱/۲۰نسبت به برگزاری مزایده عمومی اجاره یک باب سوله واقع در نبش

مدرس ۱۳(فروشگاه آرتا فعلی) به شرح مندرج در سامانه ستاد به مدت یکسال اقدام نماید.

مبلغ پایه مزایده: ۷۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

تضمین شرکت در مزایده: ۴۲۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

جهت کسب اطلاعات بیشتر دریافت اسناد و شرکت در مزایده به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد)به آدرس **www.setadiran.ir** مراجعه نمایید.

وحید فرخ تبار – شهردار تربت حیدریه

۱۳۰۴۱۳۸۵

آگهی مزایده یک قطعه زمین واقع در پارک ثامن الائمه جهت

احداث مجموعه پادی و ترامپولین

شهرداری تربت حیدریه در نظر دارد به استناد بند هفت از مصوبات جلسه ۱۴۲ شورای اسلامی شهر

به تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۸ نسبت به برگزاری مزایده عمومی اجاره یک قطعه زمین به مساحت ۵۰۰ متر

مربع واقع در پارک ثامن الائمه جهت احداث مجموعه پادی و ترامپولین به شرح زیر به صورت اجاره

به مدت پنج سال اقدام نماید.

مهلت دریافت اسناد مزایده از تاریخ ۱۴۰۴/۰۹/۱۸ لغایت ۱۴۰۴/۰۹/۲۴ مهلت ارسال پیشنهادات

۱۴۰۴/۱۰/۰۸ تاریخ بازگشایی ۱۴۰۴/۱۰/۰۹ ساعت ۱۰ صبح .

مبلغ پایه مزایده: ماهیانه ۱۲/۵۰۰/۰۰۰ ریال

تضمین شرکت در مزایده: ۶۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

جهت کسب اطلاعات بیشتر دریافت اسناد وشرکت درمزایده به اداره مستغلات شهرداری مراجعه نمایند.

وحید فرخ تبار – شهردار تربت حیدریه

۱۳۰۴۱۳۸۵

آگهی مزایده کافه و ستوران واقع در پایانه مسافربری

شهرداری تربت حیدریه در نظر دارد به استناد بند یک از مصوبات جلسه ۵۲ شورای اسلامی شهر تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۰ نسبت به برگزاری مزایده عمومی کافه رستوران واقع در پایانه مسافربری به شرح ذیل بصورت اجاره به مدت یکسال اقدام نماید.

ردیف	آدرس	قیمت کارشناسی اجاره ماهیانه (ریال)	مبلغ تضمین (ریال)
۱	کافه رستوران واقع در پایانه مسافربری	۷۵/۰۰۰/۰۰۰	۴۵/۰۰۰/۰۰۰

مهلت دریافت اسناد مزایده از تاریخ ۱۴۰۴/۰۹/۱۸ لغایت ۱۴۰۴/۰۹/۲۴

مهلت ارسال پیشنهادات ۱۴۰۴/۱۰/۰۸ تاریخ بازگشایی ۱۴۰۴/۱۰/۰۹ ساعت ۱۰ صبح

جهت کسب اطلاعات بیشتر دریافت اسناد وشرکت در مزایده به اداره مستغلات شهرداری مراجعه نمایند.

وحید فرخ تبار – شهردار تربت حیدریه

۱۳۰۴۱۳۸۵

مزایده عمومی نوبت اول

شهرداری چنانرا در نظر دارد مکان واقع در پارک ملت را از طریق مزایده عمومی به اشخاص واجد شرایط به صورت اجاره وگذار نماید. لذا از متقاضیان دعوت به عمل می آید جهت شرکت در مزایده مذکور و دریافت اسناد و مدارک به آدرس **setadiran.ir** (سامانه تدارکات الکترونیکی دولت) مراجعه نمایند.

۱-تاریخ دریافت اسناد از سامانه ستاد از تاریخ ۱۴۰۴/۰۹/۱۸ می باشد ، مهلت تسلیم پیشنهادات و بازگشایی و سایر شرایط در سامانه درج گردیده است.

۲-مبلغ پایه اجاره ماهانه مطابق نظر کارشناس رسمی: ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳- تضمین شرکت در مزایده : ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

جهت هر گونه سوال با شماره تماس ۴۶۱۲۶۵۴۴ -۵۱ داخلی ۱۱۴ تماس حاصل نمایید.

روابط عمومی شورای اسلامی و شهرداری چناران

۱۳۰۴۱۳۸۵

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده (نوبت سوم)

شرکت تعاونی مسکن اتحاد کوثر کریمه

بدینوسیله از کلیه اعضای تعاونی دعوت بعمل می آید در مجمع عمومی فوق العاده نوبت سوم در روز جمعه مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۵ ساعت ۱۰:۰۰ واقع در قم- ۷۵متری عمار یاسر-خیابان شهیدآیت اله قدوسی- کوچه ۹- دانشگاه اصول الدین- سالن همایش تشکیل می گردد حضور بهم رسانید.

دستورات جلسه:

✳ تصمیم گیری در خصوص تمدید مدت فعالیت شرکت تعاونی

✳ تصمیم گیری در خصوص تعداد اعضای هیات مدیره

همچنین اعضای که امکان حضور در جلسه فوق را ندارند، می توانند حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۴ برای حضور در این جلسه به اتفاق فرد جایگزین برای اخذ برگه ورود به دفتر تعاونی مراجعه نمایند.

هیات مدیره شرکت تعاونی مسکن اتحاد کوثر کریمه

۱۳۰۴۱۳۸۵